

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

در چند و چون آلترناتیو

آلترناتیو نمی تواند بگوید که من قصد منحل کردن حکومت فعلی را ندارم و فقط می خواهم مبارزات بشر دوستانه و افشاگرانه کنم و جهانیان را از بدکاری های این رژیم ورشکسته با خبر سازم. برای آن ها که می خواهند آلترناتیو یک حکومت دیکتاتوری را بسازند، این کارها همه مفید و مهمند و به سود آلترناتیو هم هست که در مسیر مبارزه به این اعمال نیز دست زند. اما نمی توان وظایف یک آلترناتیو را به اینگونه زمینه ها محدود کرد. آلترناتیو قدرت را در آماج خود می گیرد، جریان انحلال و براندازی رژیم نشسته در قدرت را هدایت می کند، و در پی فروپاشی رژیم کهنه مدیریت جریان آماده سازی کشور برای یک سلسله انتخابات آزاد را هدایت می کند.

esmail@nooriala.com

اکنون که مفهوم «آلترناتیو سازی» بصورت پارهء جدائی ناپذیری از گفتمان سیاسی غالب در میان اپوزیسیون ایران در آمده است، بد نمی دانم که برخی از فکرها را در مورد آن مطرح سازم؛ باشد که با قرار دادن این افکار در معرض نقد و بررسی صاحب نظران به غنای هرچه بیشتر این مبحث افزوده شود. (1)

آنگونه که از اسم اش پیداست، «آلترناتیو» در معادل فارسی اش به «بدیل» نزدیک تر است تا به «جایگزین» یا «جانشین»، چرا که این دو واژه لزوماً نشانگر وجود تقابلی با آنچه که جایگزین اش می شوند نیستند. هر ولیعهدی جانشین پدر می شود و هر رئیس جمهوری جانشین رئیس جمهور قبلی. در واقع، می توان گفت که هر آن جایگزینی و جانشینی ای که فاقد تضاد و تخالف بنیادین با آنچه جانشینی برایش پیدا شده باشند همواره خبر از عادی بودن اوضاع و ضروری نبودن تغییرات بنیادین دارند. در اوضاع آرام و بی تشویش است که امر جانشینی براحتی و طبق پیش بینی ها و برنامه ریزی ها انجام می پذیرد و هیچگونه «بحران جانشینی» هم پیش نمی آید (2). آلترناتیو اما، در معنای کلامی خود حتی، سر تخالف و تنافر با آنچه های را دارد که قرار است جانشین شان شود. بدینسان، می توان دید که آلترناتیو هم نوعی جانشین است اما این جانشین از جنس و جنم آنکه - یا آنچه - قبلاً وجود داشته و اکنون در معرض تهدید براندازی است نبوده و با آن در تخالف و ضدی از نوع مانعة الجمع بودن است. «روز» آلترناتیو «شب» است چرا که هم در کلیهء جهات با آن تفاوت و تضاد دارد، هم جانشین آن می شود، و هم با وجودش موجودیت شب را کلاً نفی می کند.

اگر از این منظر به مفهوم «سیاسی» آلترناتیو بنگریم بلافاصله در می یابیم که آلترناتیو یک «تشکل سیاسی» است که می خواهد تشکل سیاسی مقابل و متضاد خود را کنار زده و جایگزین آن شود. در اینجا نوعی «تبدیل» انجام می شود و به همین من «بدیل» را به معنای آلترناتیو نزدیک تر می دانم تا «جایگزین» یا «جانشین». آنچه مهم می نماید توجه به این نکته است که آلترناتیو یک تشکل سیاسی متضاد با تشکل سیاسی نشسته در قدرت است، خواهان خلع ید از آن و بدست آوردن قدرت است، و می خواهد وضع موجودی را که در جمیع جهات با او در تخالف است براندارد و خود جانشین آن شود.

پس، مثلاً، یک نیروی مذهبی که خواهان برقراری حکومتی مذهبی دیگر باشد نمی تواند آلترناتیو حکومت اسلامی فعلی محسوب شود، حتی اگر توپ و تانک و مسلسل و ارتش مجهز داشته باشد. در

اینجا قرار است یک نیروی مذهبی «جانشین» یک نیروی مذهبی دیگر شود. اما آلترناتیوی که در برابر یک حکومت مذهبی قد علم می کند لزوماً یک حکومت «سکولار» است؛ یعنی خواستار آن است که شریع مذاهب را کلاً از حوزه حکومت خارج کند.

به این ترتیب، به لحاظ تعریف، آلترناتیو حکومت اسلامی، لزوماً هم در تنافر با این حکومت است و هم قصد آن را دارد که این حکومت را براندازد (به زبان من، منحل کند) و خود بعنوان جانشین موقت آن مدیریت کشور را با همکاری یاران داخلی خویش بر عهده گیرد و راه را در راستای انتخابات آزاد و عمومی برای بقدرت رسیدن مدیران حکومت سکولار کشور هموار سازد.

آلترناتیو هم از لحاظ مبانی و خواسته هایش ضد مبانی و خواسته های حکومت اسلامی است، هم برانداز آن است و هم می خواهد تا در پی برافتادن حکومت اسلامی کشور را تا برگزاری یک سلسله انتخابات آزاد بصورتی موقت اداره کند.

در این زمینه هیچ نباید خجالتی بود و کار را به تعارف و درویش بازی برگزار کرد. آلترناتیو نمی تواند بگوید که من قصد منحل کردن حکومت فعلی را ندارم و فقط می خواهم دست به مبارزات بشر دوستانه و افشاگرانه بزنم و جهانیان را از بدکاری های این رژیم ورشکسته با خبر سازم. برای آن ها که می خواهند آلترناتیو یک حکومت دیکتاتوری را بسازند، این کارها همه مفید و مهمند و به سود آلترناتیو هم هست که در مسیر مبارزه به این اعمال نیز دست بزنند. اما نمی توان وظایف یک آلترناتیو را به اینگونه زمینه ها محدود کرد. آلترناتیو قدرت را در آماج خود می گیرد، جریان انحلال و براندازی رژیم نشسته در قدرت را هدایت می کند و اگر موفق شد، در پی فروپاشی رژیم کهنه، مدیریت جریان آماده سازی کشور برای یک سلسله انتخابات آزاد بمنظور ایجاد ساختارهای جدید حکومتی را هدایت می کند.

بر من روشن است که عده زیادی مخالف همه آنچه هائی هستند که تا اینجا مطرح کرده ام. اغلب آنها در سر راه اجرائی شدن این فکر آنچنان موانعی را مشاهده می کنند که در نظرشان آلترناتیوسازی برای انحلال حکومت اسلامی بصورت امری تعلیق شده به محال جلوه می کند. اما من تا کنون در میان اظهارات و شعارهای این مخالفان یا شک کنندگان دلیل قانع کننده ای را در راستای اثبات آنچه که اقامه می کنند پیدا نکرده ام. من این مخالفان را به چند دسته تقسیم می کنم:

نخستین دسته را کسانی تشکیل می دهند که اساساً با انحلال و براندازی حکومت اسلامی مخالفند یا وادار به مخالفت می شوند. نشان دارترین این دسته «اصلاح طلبان» اند که از اسم شان پیداست چه می خواهند. اگر حکومت اسلامی نباشد قرار است آنها چه چیزی را اصلاح کنند؟ تکلیف آنکه با افتخار خود را اصلاح طلب حکومت اسلامی می داند و، با اینکه از همین حکومت کتک خورده و از درگاهش رانده شده، ماجراهای رفته بر موضع گیری هایش تأثیری ندارد روشن است. او آلترناتیو سکولار دموکرات و انحلال طلب را رقیب و مانع کامیابی احتمالی خود می بیند و می کوشد تا مفیدیت آن را منکر شود. از میان دلایل اینگونه مخالفان می توان چند تائی را دست چین کرد:

- می گویند مبارزه در ایران جریان دارد و رهبری مبارزه هم در ایران است (موسوی - کروی) و ایجاد یک آلترناتیو در خارج کشور این رهبری را تضعیف می کند.

- می گویند رهبری بالقوه ای در کشور وجود دارد که در طول جریان مبارزه در همان داخل کشور آشکار و معرفی خواهد شد و نباید با آلترناتیو سازی در خارج کار آن را به عقب انداخت.

- می گویند چون آلترناتیو خارج کشور نمی تواند با رهبران داخل ارتباط برقرار کند در عمل منزوی شده و از بین می رود و، پس، اقدام در راستای ایجاد آن کار عبثی است.

- می گویند مردم ایران یک آلترناتیو ساخته شده در خارج را بیگانه تلقی کرده و به آن اعتنائی نخواهند کرد.

- می گویند اساساً خارج کشوری ها در موقعیتی قرار ندارند که بتوانند بر سیر جریانات در داخل کشور اثر بگذارند.

- می گویند مردم داخل کشور اصولاً به خارج کشوری ها با دیده سوء ظن می نگرند.

- و...

دسته ای دیگر - در اردوگاه کمونیست ها - معتقدند که بزودی در ایران یک انقلاب «عدالت خواهانه» حادث می شود که بساط هرگونه لیبرالیسم و دموکراسی قلابی بورژوائی را بهم زده و اقشار ستمدیده و انقلابی را بقدرت خواهد رساند و پس، نه تنها ایجاد یک آلترناتیو سکولار دموکرات در خارج کشور لازم نیست بلکه باید در سر راه آن مانع ایجاد کرد و جلوگیری شکل گیری آن شد.

دسته سوم نیز هستند که اعتقادی به امکان ایجاد ائتلافی فراگیر در میان اپوزیسیون سکولار دموکرات ندارند چرا که این اپوزیسیون را شامل «نخاله گی» های بسیار (مثلاً، وجود پادشاهی خواهان) می بیند و بخاطر جلوگیری از بقدرت رسیدن این «نخاله گی» ها ترجیح می دهند که آلترناتیوی برخاسته از ائتلاف وسیع نیروها بوجود نیاید. ترجیح این گروه معطوف به ایجاد ائتلاف در میان نیروهای خودی (در اینجا بخوان: جمهوری خواه) است. اما در حال حاضر بجای آنکه در این حوزه شاهد حرکت بسوی چنان ائتلافی باشیم می بینیم که فعلاً بر این اردوگاه تفرقه حاکم است و جمهوری خواهان مرتباً به گروه های کوچک تری تقسیم شده و تحلیل می روند و، در نتیجه، نمی توان روی آنها حساب کرد.

و بالاخره دسته چهارمی نیز وجود دارند که معتقدند گروه های همگن باید در خارج کشور آلترناتیوهای متعددی را بوجود آورند و نباید در ایجاد یک آلترناتیو یگانه پافشاری کرد. چنین کاری هم ممکن نیست و هم اگر ممکن شود می تواند به ایجاد مقدمات برقراری یک نظام استبدادی جدید بیانجامد.

از همین آخری شروع کنیم. معمولاً، در شرایط عادی و در جامعه ای دموکراتیک، که حاکمیت و حکومت بر بنیاد قوانین اساسی مبتنی بر حقوق بشر عمل می کنند، هر شکل سیاسی «وظیفه دارد» که در برابر «دولت نشسته در قدرت» آلترناتیو خاص خویش را ارائه دهد تا مردم بتوانند از بین همه آلترناتیوهای عرضه شده یکی را انتخاب کنند. اما در یک جامعه استبدادی که قدرت در دست جمعی معدود و محدود متمرکز است و هرگونه اعتراض و مخالفتی با سرکوب روبرو می شود دیگر نمی توان

دست به ایجاد آلترناتیوهای مختلفی زد که برانداختن حکومت استبدادی را آماج خود گرفته باشند. این کار قطعاً موجب تفرقه، تکه تکه شدن نیروها، برقراری رقابت بجای همکاری، و ناکام ماندن کار براندازی می شود. در این شرایط لازم است که، برای جلوگیری از چیرگی تفرقه بر جمع سکولار دموکرات های انحلال طلب، آلترناتیو حکومت اسلامی برخاسته از ائتلاف وسیع نیروهائی باشد که برای برانداختن این «حکومت» متفق القول اند و نوعی بدیل را برای جانشین ساختن حکومت فعلی از میان خود بر می سازند.

طبیعی است که، در زیر سایه سنگین حکومتی که قرار است برانداخته شود و به همین دلیل روز به روز هارتر می شود، چنین آلترناتیوی شانس شکل گرفتن ندارد. تجربه تاریخی هم از همین واقعیت خبر می دهد. آلترناتیو برانداز تنها در بیرون از حوزه نفوذ حکومت استبدادی شکل می گیرد و «از بیرون» مبارزات درونی را هدایت کرده و اسباب فروپاشی حکومت استبدادی را فراهم می سازد. این یک قاعده کلی و بدیهی است و، لذا، کسانی که معتقدند نمی توان با یک آلترناتیو بیرونی حکومتی را که در درون مرزهای کشور بصورت فعال مایشاء عمل می کند برانداخت در واقع منکر یک اصل بدیهی سیاسی شده اند(3) و، طبعاً، ناچارند که سطح آلترناتیو خود را به حد تشکلی فعال در زمینه های حقوق بشری و افشاگرانه تقلیل دهند و، بدین ترتیب، آلترناتیو را از مأموریت و وظیفه اصلی خود دور کنند.

با توجه به آنچه در این زمینه گفته و نوشته می شود، می توان دید که مهمترین موضوع مورد مناقشه بر سر آلترناتیو نیز به همین «تفکیک داخل و خارج» بر می گردد. اما واقعیت چیست؟ از یکسو، در طول سه دهه اخیر، حکومت اسلامی بهترین مدیران و مغزهای کشور را وادار به خروج از کشور کرده است و می کند - امری که سالیانه در آمار های صد هزار نفره همچنان ادامه دارد - و، از سوی دیگر، معتقدان به «ناتوانی خارج کشوری ها» جار می زنند که خارج کشور نمی تواند در کار مبارزات داخل کشور و اداره ایران آینده مؤثر باشد. یعنی، از نظر اینان، هر که چمدان اش را بست و بهر صورتی از مرز گذشت و بعنوان آدمی خود تبعیدی به خارج از مرزهای کشور آمد یکباره مسلوب الاختیار و ناتوان در انجام وظیفه ای بنیادین علیه حکومت اسلامی می شود؛ آن سان که گوئی «خارج کشور» فضائی است که برای اخته کردن فعالان سیاسی تبعیدی بوجود آمده است.

این نگاه ویرانگر و خسران بار سه دهه است که خارج کشوری ها را دچار فلجی همراه با خجالت و تعارف کرده است. اعتقاد بر آن است که چون جبهه مبارزه در داخل کشور قرار دارد پس همه مبارزان و همه رهبران مخالف حکومت باید در داخل کشور حضور داشته باشند و خارج کشوری ها موظفند که امکانات فکری و تبلیغی خود را در اختیار آنها بگذارند تا هرگونه استفاده ابزاری که داخل کشوری ها بخواهند در موردشان اعمال شود، در حالیکه آلترناتیو نمی تواند تابعی از رهنمودهای داخل کشوری های زیر تیغ باشد که زمانی سخنی می گویند و وقتی در رسانه های خارج منعکس می شود متقاضی حذف آن می شوند(4). آلترناتیو باید با دست باز عمل کرده و نگذارد که حکومت اسلامی کاری را به آن دیکته کند.

توجه کنید که این سخنان به هیچ وجه دال بر نادیده گرفتن توان مدیریتی رهبران سکولار دموکرات داخل کشور نیست. اما دست و پای این رهبران در زنجیر سرکوب حکومت استبدادی گرفتار است و آنها توان شکل دادن و مدیریت مبارزات را تا حدود زیادی از دست داده اند و تنها زمانی می توانند فعال و کارا شوند که آلترناتیو حکومت اسلامی در خارج بوجود آمده و آنها با آن ارتباط تنگاتنگ و ارگانیک برقرار کنند و بصورت های آشکار و مخفی خود جزئی از آن شوند.

باری، بنظر من، درست همین نگاه ویرانگر است که باید عوض شود. باید خارج کشور را، در همه زمینه ها، انبار ذخیره مدیریت کشور دانست، در راستای مؤتلف کردن و همدستان نمودن اعضاء این گنجینه کوشید و امکانی را فراهم آورد تا استعداد های بزرگ موجود در خارج کشور بتوانند در راستای ایجاد و فعال ساختن یک آلترناتیو سکولار - دموکرات دست به عمل زنند و از هم اکنون آلترناتیو حکومت اسلامی را برای اداره کشور در فردای فروپاشی حکومت فعلی مجهز کنند.

تبلیع اینکه خارج کشوری ها حق دخالت در مبارزات مردم ایران را ندارند و تنها باید حامی و مؤید آنها باشند، اگر از ناحیه اصلاح طلبان حکومتی انجام نشود تیری است که فعالان سکولار دموکرات و انحلال طلب به پای خود زده و با ناتوان سازی خویش تاریخ فروپاشی حکومت اسلامی را به عقب انداخته اند.

نکته دیگری که در رابطه با مسئله بغرنج داخل و خارج کشور بیان می شود به تجربه انقلاب 57 (که آن هم بوسیله آلترناتیوی ساخته شده در خارج کشور هدایت شد) بر می گردد. در آن زمان، مردم قیام کرده ایران جز خمینی کسی را در مجموعه آلترناتیوی که او سرآمد آن بود نمی شناختند. آن هواپیما که خمینی را به داخل کشور برد پر از چهره های ناشناسی برای مردم ایران بود که به فرمان خمینی آنها را پذیرا می شدند اما با تردید و سوء ظن و همراه با حساسی از غریبگی و بیگانگی به آنان می نگریستند. خمینی لشگری از به اصطلاح «مدیران» را با خود به داخل کشور می برد که برای مردم «خودی» محسوب نمی شدند و در تجربه هم نشان داده شد که چندان برای مردم ایران «خودی» نبودند و هم اکنون نیز همچنان ناخودی مانده و کشور را بصورت یک ارتش اشغالگر و بیگانه اداره می کنند. اما آیا خارج کشوری های کنونی نیز با همین مشکل در سر راه آلترناتیوسازی خود رویاروی هستند؟ به گمان من چنین نیست.

اکنون ما کاملاً در درون دوران انقلاب ارتباطات قرار داریم و مردم ایران می توانند، ماه ها پیش از پیروزی آلترناتیو بر حکومت اسلامی، با چهره و رفتار و گفتار و پندار شخصیت هایی که برای عضویت در آلترناتیو برگزیده می شوند آشنا گردند، با آنها خو بگیرند، و در صورت راست کاری و راستگوئی آنها، به ایشان اعتماد کنند و آنها را از آن خود بدانند. اکنون زمانه غالب کردن چهره هایی که سال ها در غبار غربت گم شده و برای این نسل خواستار تغییر ناشناس بوده اند گذشته است.

و، در واقع، درست همین نگرانی است که حکومت اسلامی را وا می دارد تا بکوشد مجاری ارتباطی مدرن را مسدود سازد. کج خیالی است اگر تصور کنیم که این تلاش برای آن است که مردم ایران از «افشاگری» های خارج کشورهای در مورد خیانت های رژیم فعلی آگاه نشوند. هیچ کدام از خارج

کشوری ها نمی تواند ادعا کند که بهتر و بیشتر از ایرانیان داخل کشور از ماهیت و رفتار این حکومت خونریز آگاه است. شاید روزگاری تمرکز بر یک چنین تلاش آگاه کننده ای ضروری بود و، بنظر من، در طی سه دههء گذشته خارج کشوری ها الحق که در افشای ماهیت سرکوبگر و ضد ملی حکومت اسلامی، هم برای داخل کشوری ها و هم برای جهانیان، سنگ تمام گذاشته اند. اما اکنون دوران افشاگری صرف به سر آمده است و زمانهء کنونی از خارج کشوری ها طلب می کند که قدم بعدی و اصلی را در سرنگون سازی حکومت اسلامی برداشته و نیروی بدیلی را که باید به مبارزات از این پس ایرانیان راستا داده و در دوران انتقال قدرت به مردم نیز کشور را اداره کند بیافرینند، بی آنکه آفرینش این نیرو حکم ابطال انواع کوشش های بشر دوستانه و افشاگرانه را داشته باشد. در واقع، وجود چنین مرکز هدایت کننده ای می تواند به همهء اقداماتی که تاکنون بصورتی مؤثر انجام می شده راستا و شدت و عمق بیشتری ببخشد.

اما این نکته نیز آشکار و بدیهی است که نمی توان صرفاً با گرد هم آمدن عده ای سکولار دموکرات انحلال طلب دست به ایجاد آلترناتیوی در برابر حکومت اسلامی زد. چرا که هر جمع مدعی آلترناتیو سازی باید مورد اعتماد و احترام مردم باشد و اعتماد را نمی توان یک شبه کسب کرد. اما، بنظر من، این هم تصور باطلی است که اول باید در جلب اعتماد کوشید و سپس در مسیر آلترناتیو سازی گام برداشت. آلترناتیو، به هنگام آفریده شدن و در ابتدای کار خود، فقط و فقط یک وظیفه را در صدر فهرست وظائف خویش دارد و آن جلب اعتماد عمومی آن مردمی است که بی صبرانه و مشتاقانه در این انتظار به سر می برند که دست اندر کاران سیاسی شان در راستای ایجاد مرکزیتی برای ادارهء مبارزات اقدام کرده و سپس در عمل نشان دهند که در آفرینش یک بدیل قابل اعتماد توفیق یافته اند.

همچنین، به اعتقاد من، باید بدقت توجه داشت که بین «آلترناتیو سازی» و «چلبی سازی» (اصطلاحی که مخالفان برای بی اعتبار کردن فکر آلترناتیو سازی اختراع کرده اند) تفاوتی اساسی وجود دارد. اگر اصطلاح چلبی سازی را به آفرینش بدیلی با تکیه بر نیروهای خارجی و حتی پشتگریمی داشتن به ارتش های بیگانه ای که قصد حمله به ایران را دارند تعریف کنیم، آنگاه در می یابیم که برای چنین کاری اتفاقاً هیچ نیازی به جلب اعتماد مردم وجود ندارد و، در واقع، لازم است که مردم را بکلی از جریاناتی که می گذرد غافل نگاه داشت. چلبی سازی شکلی و صورتی از توطئه چینی علیه مردم است و مردم در آن نقشی ندارند، حال آنکه آلترناتیوسازی شکلی از مردم مداری دموکراتیک است در راستای نجات کشور و تضمین سریع آینده ای که اگر حکومت اسلامی ادامه پیدا کند هر روز از روز قبل دورتر و ناممکن تر می شود.

با توجه به آنچه که گفته شد می توان دید که یک آلترناتیو سکولار دموکرات که به قصد منحل سازی حکومت اسلامی و جانشین موقت آن شدن آفریده می شود، باید در جبهه های گوناگونی عمل

کند که جلب اعتماد ایرانیان، از یکسو، و استفاده از این اعتماد برای تبدیل شدن به سخنگوی انحلال طلبان، از سوی دیگر، مهمترین آنها هستند.

1. در این زمینه رجوع به مقالات قبلی من، و از جمله مقاله «راهی برای خروج از بن بست آلترناتیو» در پیوند زیر می تواند مفید افتد:

<http://www.puyeshgaraan.com/ES.Notes/2010/082010-PU-EN-A-way-to-break-out-of-the-deadend.htm>

2. در مورد چند و چون «بحران جانشینی» نگاه کنید به مقاله «چرا همه به 28 مرداد محتاجند؟» در پیوند زیر:

<http://www.puyeshgaraan.com/ES.Notes/2007/ES.Notes.072007-28mordaad.htm>

3. در این مورد نگاه کنید به ویدئوی «انتقال رهبری به خارج کشور» در پیوند زیر:

<http://www.puyeshgaraan.com/AndisheTV/2011/Pishgaah-V22-P2-Nooriala-Transfer-of-leadership-to-outside-of-Iran.htm>

4. در این مورد نگاه کنید به مقاله «به سانسور رسانه های خارج کشور پایان دهیم!» از شکوه میرزادگی در پیوند زیر:

<http://www.newsecularism.com/2012/05/04.Friday/050412.Shokooh-Mirzadegi-Lets-stop-IRI-censorship.htm>

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>